

گفتاری در نسبت میان تکنولوژی و اخلاق

نه ویران‌شهر نه آرمان‌شهر

◄ فرزاد حاجی میرزایی ►

علی‌ایا را اهل فرهنگ و دانش معمولاً با آثار و تالیفات خاصی می‌شناسند. چند دهه تلاش او حاکی از ترجمه و تالیف آثاری است که همه آنها بدون استثنا در خدمت رشد و گسترش خردباوری انتقادی نوین همراه با پاسداشت و احترام به ارزش‌های سنت بوده‌اند که کارکرد و جایگاه خویش را در جهان جدید هنوز حفظ کرده‌اند. از طرف دیگر با یا سال‌هاست تلاش می‌کند در آکادمی دانشجویانی تربیت کند که همین مسیر را ادامه دهند. او همچنین هر از گاهی در مطبوعات به دفاع از نواندیشی دینی می‌پردازد. آخرین اثر وی «فناوری، فرهنگ و اخلاق» است که از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به طبع رسیده است. این کتاب حاوی دو پژوهش جداگانه و در عین حال مرتبط است. بخش اول تحت عنوان فناوری نو و فرهنگ و بخش دوم تحت عنوان سلول‌های بنیادی، مبانی، کاربردها و چالش‌ها آمده است. در این مقاله کوتاه تلاش شده تصویری مختصر و مفید از این اثر در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

—

دیری است پرسش متفکران بومی ما این بوده که «ما در کدام جهان زندگی می‌کنیم؟ ویژگی‌های جهان معاصر چیست؟ نسبت ما با این جهان چیست؟» لذا هدف این پژوهش‌ها شناخت جایگاه ایرانیان در جهان جدید بود. اکنون یک دهه است که در عین اینکه این پرسش به قوت خود باقی است، پرسش دیگری در ذهن و روح اندیشمندان ایرانی درافکنده شده است. آن پرسش این است که «ایران در هزاره سوم، به کجا می‌رود؟» شاید همه کنشگران جامعه ایرانی در اینکه باید برای آینده ایران، برنامه‌هایی در آینده داشت، تردیدی نیست. اما بی‌شک جریان‌های فکری و سیاسی در چگونگی این برنامه اختلاف نظرهای اساسی و استراتژیک دارند.

عده‌ای بدون توجه به واقعیت‌های موجود برنامه‌های اتوپیایی را چشم‌انداز خویش قرار داده‌اند. عده‌ای دیگر به برنامه‌های کوتاه‌مدت و مسکن‌های گذرا برای توسعه کشور می‌اندیشند، گروهی نیز با طرفداری از تفکر «باری به هر جهت»، سکان علم و توسعه را در کشور به دست همتایان خویش سپرده‌اند. اما پرسش اساسی که پیش روی همه این کنشگران است همین پرسش است. اینکه در دنیای پرشتاب امروز که تحولات علمی، فرهنگی و اجتماعی سرعت بی‌سابقه‌ای به خود گرفته‌اند سیاره ما به کدام سمت و سو می‌رود و ما جایگاه خود را، در آینده، در کجای این سیاره در حال تحول تعبیه کرده‌ایم.

آینده‌اندیشی برای ایران بیش از چند دهه است که در عرصه علوم جدید، یک دانش – فناوری رشد کرده و چند سالی است که در دیار ما نیز گاه و بیگاه مطرح شده است و آن دانش – فناوری «آینده‌اندیشی» است. مطالعات آینده و آینده‌اندیشی امروز یکی از مقولات مهم برای برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت محسوب می‌شود. این تفکر که عمر آن به چند دهه نمی‌رسد، می‌کوشد با بهره‌گیری از روش‌های مورد استفاده در علوم مهندسی نظیر تحلیل سیستمی، مدل‌سازی ریاضی، تحلیل آماری و نیز شماری از روش‌های رایج در علوم اجتماعی مانند روش دلفی، مجمع متخصصان و صاحب‌ساختارمند و نیز روش‌های تخصصی مانند تجرب سناریوها و رهیافت‌های متخیلاته به کشف، ابداع، پیشنهاد، واریس و ارزیابی آینده‌هایی بپردازد که ممکن است واقع شوند (آینده‌های ممکن) یا احتمال واقع شدن آنها وجود دارد (آینده‌های محتمل) یا باید واقع شوند (آینده‌های مطلوب).

امروزه بنیادها و موسسات زیادی در امریکا و اروپا بر مبنای همین تفکر آینده‌اندیشی که یک علم ترکیبی متشکل از علوم انسانی و علوم دقیقه است، تلاش می‌کنند برای آینده سیستم‌ها و زیرسیستم‌های خرد و کلان زمین برنامه‌ریزی کنند. این دانش، بررسی تمامی سناریوهایی است که با توجه به تمامی فاکتورها و کنشگران موجود

سال پنجم ■ شماره ۱۰۰۱ ■ پنجشنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۹



این‌گونه مطرح کرد که آیا برساخته‌های اجتماعی مانند فنآوری، غرب، استعمار، امپریالیسم، دموکراسی و لیبرالیسم دارای یک ذات ساختاری همیشگی و لایتغیرند؟ آیا نمی‌توان جنبه‌های منفی برساخته‌های اجتماعی را از آن زدود و آن را در پیشبرد فرهنگ به کار گرفت. به راستی اگر همچون هایدگر قائل به این باشیم که ذات فناوری لایتغیر است و این ذات بر مبنای بیگانه‌سازی آدمی از وجود به معنای واقعی نهاده شده، برخورد دیگری با فناوری و برساخته‌های اجتماعی خواهیم داشت؟ اما به راستی ما هنوز تکلیف خویش را با بسیاری از این مقولات روشن نکرده‌ایم. نه با فرهنگ، نه با فناوری، نه با معماری، نه با اخلاق و نه با دموکراسی! آنچه در جامعه ما جاری و ساری است از یک سو تلاش شهروندان برای گشودن افق‌های جدید و روزنه‌های جدید فرهنگی است و تلاش دولت‌ها برای کنترل فناوری و در انحصار خویش گرفتن این فناوری‌ها از سوی دiktار است. از فناوری‌های نو مثل بیوتکنولوژی، نانوتکنولوژی و سلول‌های بنیادی گرفته تا فناوری‌های ارتباطات که همه و همه حامل ارزش‌های اخلاقی خاصی هستند. غافل از اینکه توسعه علم و فناوری در زمینه‌های دیگر نیز حامل ارزش‌ها و نظام‌های باور خاصی است که باید به درستی آنها را شناخت، برای رفع آنها برنامه‌ریزی کرد و در راستای اعتلای فرهنگی از آن بهره گرفت.

تعریف پایا از فرهنگ این است که فرهنگ جامع‌ترین برساخته بشری است و حاصل جنبه‌هایی است که در قالب علوم، فلسفه، هنر، نظام‌های باور، ساختارهای حکومتی، سیاسی، نهادهای ملی، بین‌المللی، مقررات حقوقی، مالی، قضایی، شیوه‌های زیست، سنت‌ها و فناوری‌ها تجلی پیدا کرده است. اما فناوری یک برساخته بشری نوینی است و محصول جهان ۳ است و به تعبیر هگل می‌توان گفت یکی از عینی‌ترین مراحل تکامل روح در مرحله عینی است. این برساخته بشری هم بر جهان ۱ اثر می‌گذارد و هم بر جهان ۲. فناوری بر تمامی قلمروهای زندگی بشری تأثیر می‌گذارد. دیری نخواهد گذشت که روایت‌های آدم‌ساز وارد زندگی بشر خواهند شد و روابط اجتماعی را دچار دگرگونی‌های بسیاری خواهند کرد. دیری نمی‌گذرد که ما می‌توانیم همه زندگی‌مان را درون یک آی‌پد مدیریت کنیم. خانه، محل کار، تفریح‌ها و سفرهای کاری همه و همه درون یک رایانه کوچک قابل ردیابی، کنترل و مدیریت خواهد بود. دیری نمی‌گذرد که فناوری‌های نو روزنه‌های جدید را پیش روی زندگی بشر خواهند نهاد و تحول شگرفی در شیوه زیست فعلی بشر ایجاد خواهند کرد و جهان ۳ فربه‌تر خواهد شد.

اما فناوری‌های نو که محصول جهان ۳ هستند، در آینده جهان ۱ و ۲ را به کدام سو می‌برند؟ آیا زمین در هزاره سوم همچنان از تخریب محیط زیست، رشد گازهای سسمی، نابودی جنگل‌ها و گونه‌های حیوانی و آلودگی آب و خاک رنج خواهد برد و با سرعت بیشتری به سمت نابودی پیش خواهد رفت، یا اینکه این فناوری‌ها می‌تواند روزنه‌های جدیدی برای حل مشکلات بشر و به ویژه استفاده از انرژی‌های پاک بگشاید؟ آیا بشر با توسعه سایر برساخته‌های خویش همانند فرهنگ و اخلاق خواهد توانست از جنگ‌های خانمان‌سوز، تروریسم، ظلم و ستم مذهبی – فردی ماست که جهان درون محسوب می‌شود. جهان سوم محصول تعامل جهان ۱ و ۲ است به عبارتی حاصل برهم کنش جهان ۲۰۱ است و این جهان حاوی برساخته‌های فکری – اجتماعی است. اکنون پرسش اساسی را می‌توان

این‌گونه مطرح کرد که آیا برساخته‌های اجتماعی

مانند فنآوری، غرب، استعمار، امپریالیسم، دموکراسی و لیبرالیسم دارای یک ذات ساختاری همیشگی و لایتغیرند؟ آیا نمی‌توان جنبه‌های

منفی برساخته‌های اجتماعی را از آن زدود و آن را در پیشبرد فرهنگ به کار گرفت. به راستی اگر همچون هایدگر قائل به این باشیم که ذات فناوری لایتغیر است و این ذات بر مبنای بیگانه‌سازی آدمی از وجود به معنای واقعی نهاده شده، برخورد دیگری با فناوری و برساخته‌های اجتماعی خواهیم داشت؟ اما به راستی ما هنوز تکلیف خویش را با بسیاری از این مقولات روشن نکرده‌ایم. نه با فرهنگ، نه با فناوری، نه با معماری، نه با اخلاق و نه با دموکراسی!

آنچه در جامعه ما جاری و ساری است از یک سو تلاش شهروندان برای گشودن افق‌های جدید و روزنه‌های جدید فرهنگی است و تلاش دولت‌ها برای کنترل فناوری و در انحصار خویش گرفتن این فناوری‌ها از سوی دیگر است. از فناوری‌های نو مثل بیوتکنولوژی، نانوتکنولوژی و سلول‌های بنیادی گرفته تا فناوری‌های ارتباطات که همه و همه حامل ارزش‌های اخلاقی خاصی هستند. غافل از اینکه توسعه علم و فناوری در زمینه‌های دیگر نیز حامل ارزش‌ها و نظام‌های باور خاصی است که باید به درستی آنها را شناخت، برای رفع آنها برنامه‌ریزی کرد و در راستای اعتلای فرهنگی از آن بهره گرفت.

تعریف پایا از فرهنگ این است که فرهنگ جامع‌ترین برساخته بشری است و حاصل جنبه‌هایی است که در قالب علوم، فلسفه، هنر، نظام‌های باور، ساختارهای حکومتی، سیاسی، نهادهای ملی، بین‌المللی، مقررات حقوقی، مالی، قضایی، شیوه‌های زیست، سنت‌ها و فناوری‌ها تجلی پیدا کرده است. اما فناوری یک برساخته بشری نوینی است و محصول جهان ۳ است و به تعبیر هگل می‌توان گفت یکی از عینی‌ترین مراحل تکامل روح در مرحله عینی است. این برساخته بشری هم بر جهان ۱ اثر می‌گذارد و هم بر جهان ۲. فناوری بر تمامی قلمروهای زندگی بشری تأثیر می‌گذارد. دیری نخواهد گذشت که روایت‌های آدم‌ساز وارد زندگی بشر خواهند شد و روابط اجتماعی را دچار دگرگونی‌های بسیاری خواهند کرد. دیری نمی‌گذرد که ما می‌توانیم همه زندگی‌مان را درون یک آی‌پد مدیریت کنیم. خانه، محل کار، تفریح‌ها و سفرهای کاری همه و همه درون یک رایانه کوچک قابل ردیابی، کنترل و مدیریت خواهد بود. دیری نمی‌گذرد که فناوری‌های نو روزنه‌های جدید را پیش روی زندگی بشر خواهند نهاد و تحول شگرفی در شیوه زیست فعلی بشر ایجاد خواهند کرد و جهان ۳ فربه‌تر خواهد شد.

اما فناوری‌های نو که محصول جهان ۳ هستند، در آینده جهان ۱ و ۲ را به کدام سو می‌برند؟ آیا زمین در هزاره سوم همچنان از تخریب محیط زیست، رشد گازهای سسمی، نابودی جنگل‌ها و گونه‌های حیوانی و آلودگی آب و خاک رنج خواهد برد و با سرعت بیشتری به سمت نابودی پیش خواهد رفت، یا اینکه این فناوری‌ها می‌تواند روزنه‌های جدیدی برای حل مشکلات بشر و به ویژه استفاده از انرژی‌های پاک بگشاید؟ آیا بشر با توسعه سایر برساخته‌های خویش همانند فرهنگ و اخلاق خواهد توانست از جنگ‌های خانمان‌سوز، تروریسم، ظلم و ستم مذهبی – فردی ماست که جهان درون محسوب می‌شود. جهان سوم محصول تعامل جهان ۱ و ۲ است به عبارتی حاصل برهم کنش جهان ۲۰۱ است و این جهان حاوی برساخته‌های فکری – اجتماعی است. اکنون پرسش اساسی را می‌توان

تنها ویژگی یکی از گونه‌های حیوانی است و آن

◄ فرزاد حاجی میرزایی ►

حقوق طبیعی

سنگ بنای حقوق بشر

«تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجداندند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.» این عبارت نخستین ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر است که ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، اما حدود چهار قرن پیش از آن توسط جان لاک تئوریزه شده بود.

حقوق بشر به عنوان مجموعه حقوقی که انسان‌ها تنها به صرف انسان بودن از آن برخوردارند، ریشه در نظریه «حقوق طبیعی» دارد. مفهوم حقوق طبیعی در تفکر اروپایی از ساقیه بسیار کهنی برخوردار است و رازیده «قانون طبیعی» است. ساده‌ترین و قدیمی‌ترین تعبیر از قانون طبیعی به رواقیان^۱ اختصاص دارد که به موجب آن، کل جهان تابع قانون طبیعی است و اشیا و جانداران از روی ضرورت با غریزه از آن قوانین پیروی می‌کنند. هرچند انسان به عنوان موجودی عاقل و آزاد می‌تواند از قوانین طبیعی پیروی نکند، اما به باور رواقیان خود عقل انسان جزئی از قوانین طبیعی است. (بشیره ۱۳۸۲، ص ۲۷۲) با وجود چنین ساقیه کهنی، اما نظریه حقوق طبیعی در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی رواج عام یافت. به اعتقاد متفکران این دوره حقوق طبیعی نامشروط و تغییرناپذیر و غیرقابل واگذاری به شخص دیگری هستند که انسان پیش از برقراری حکومت از آن برخوردار بوده است. (آشوری ۱۳۷۹، ص ۱۳۴)

جان لاک (۱۷۰۴–۱۶۳۳) از جمله نظریه‌پردازان نظریه حقوق طبیعی در عصر جدید است و می‌توان مبانی نظری و تئوریک اعلامیه جهانی حقوق بشر را در آثار و آرای او یافت. لاک به طور مشخص در بخش دوم «دو رساله در باب حکومت»^۲ نظریه حقوق طبیعی را تشریح می‌کند. او کتاب «دو رساله در باب حکومت» را سال ۱۶۸۹ بدون ذکر نام نویسنده منتشر کرد، اما شواهد و قرائن حاکی از آن است که لاک آن را در اوایل دهه ۱۶۸۰ نوشته است. بخش (رساله) اول این کتاب به رخدادهای ناگوار سیاسی دهه ۱۶۸۰ اختصاص دارد و نقدی کوبنده بر آرای سر رابرت فیلمر است. (وارپرتون، ۱۳۸۲، صص ۱۲۴–۱۲۳) بنابراین لاک به دلیل مخالفت با دربار سلطنتی و بیان نظراتش در این رابطه چندین سال انگلستان را ترک کرد و در هلند به سر برد. او در بخش (رساله) دوم خطوط کلی نظریه اثباتی خود را در خصوص حکومت ترسیم می‌کند. لاک انسان را در انتخاب اشکال مختلف حکومت آزاد می‌داند و خانواده و سیاست را دو حوزه جداگانه زندگی و فعالیت انسان می‌داند. (ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر بر حق افراد در اداره عمومی کشور تأکید دارد و ماده ۱۶ آن به آزادی افراد در حوزه خانوادگی می‌پردازد). در رساله دوم، لاک وضع طبیعی(وضع پیش از تشکیل دولت)^۳ را به عنوان وضعی توصیف می‌کند که در آن انسان‌ها آزاد و برابرند. انسان در وضع طبیعی تنها تابع و فرمانبردار عقل خویش است و احکام عقل همان قانون طبیعی است. لاک برخلاف هابز معتقد است برابری طبیعی انسان‌ها مانع از سلطه اراده یکی بر دیگری در وضع طبیعی می‌شود و قانون طبیعی (عقل) انسان‌ها را وادار می‌کند که به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، اما هابز معتقد بود در وضع طبیعی انسان‌ها به خاطر در اختیار گرفتن منابع کمیاب، دلم در نزاع با یکدیگر به سر می‌برند و برای رهایی از این نزاع ناچارند به قدرت مطلق حکومت (لوئیاسان) تن دهند. به اعتقاد لاک پیش از تشکیل حکومت، انسان‌ها در وضع طبیعی از طریق کار و کوشش خود مالکیت به دست می‌آورند و از طریق قراردادهایی خانواده تشکیل می‌دهند. بنابراین او حوزه زندگی اقتصادی و خانوادگی را مقدم بر حوزه زندگی سیاسی و مستقل از آن می‌داند، اما به اعتقاد لاک در وضع طبیعی اختلافات کوچک ممکن است موجب وقوع جنگ‌های بزرگ و پایان‌ناپذیر میان انسان‌ها شوند و از این رو بهره‌برداری از حقوق زندگی، آزادی و مالکیت تضمینی ندارد. بنابراین برای حفظ آزادی و مالکیت انسان‌ها وضع طبیعی را ترک می‌کنند و «حکومت» را بنیان می‌گذارند. اما چون انسان‌ها به طور طبیعی و بر اساس حقوق طبیعی آزاد و برابر هستند و طبیعت هیچ کس را مطیع دیگری قرار نداده حکومتی که در وضع مدنی برقرار می‌شود، نمی‌تواند مغایر با طبیعت و حقوق طبیعی باشد و باید ضامن آزادی‌ها و حق مالکیت افراد باشد. از نظر لاک انسان‌ها تنها حق کفرخواهی از دیگران را به طور کامل به حکومت واگذار می‌کنند و از آزادی طبیعی خود تا جایی صرف نظر می‌کنند که لازمه حیات و آزادی خودشان و دیگران باشد. بنابراین هدف اصلی حکومت از نظر او حفظ و حراست حقوق حیات، آزادی و مالکیت افراد است. (بشیره ۱۳۸۲، صص ۲۸۳–۲۸۲، همچنین؛ وارپرتون ۱۳۸۲، صص ۱۳۱–۱۲۵)

این نظریه لاک مبنای ماده پایانی اعلامیه حقوق بشر واقع شده که در آن آمده است: «هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند بر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد یا در آن راه فعالیت بکند».

۱-natural rights
2-natural law

۳- رواقیان عنوان مکتبی پسارسطویی است که زنون بنیانگذار آن بود. رواقیان در منطق نومیالیست (نامگر) و در هستی‌شناسی وحدت وجودی بودند و شعار مشهورشان «زندگی بر وفق طبیعت» بود.

۵- البته باید توجه داشت که هدف تقسیم زندگی اجتماعی انسان‌ها به پیش از حکومت (وضع طبیعی) و پس از تشکیل حکومت، در بین فیلسوفان سیاسی توصیف تجربه تاریخی و شیوه زندگی واقعی جوامع نیست، بلکه هدف این است که با استمداد از آن توجیحات فلسفی تکوین حکومت و جامعه مدنی ساخته و پرداخته شود.

۱- آشوری دیاروش (۱۳۷۹)، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید
۲- بشیره حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، نگاه معاصر
۳- وارپرتون نایجل (۱۳۸۲)، آثار کلاسیک فلسفه، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس.

تئوریک

دوری از دروغ، پیمان دین است

«**فیکی پیاموز که تفسیر سعادت و اَرثان زمین است.**»
«پیمان دین» کتابی است از ملیحه کرباسیان که در آن به کوشش این پژوهشگر متن پهلوی، اوستایی، زند و فارسی (یسنای ۱۲ – ۱۵/های فرّوزتی) برای استفاده زبان‌شناسان و زبان‌دانان و همچنین پژوهشگران ایران باستان و همه کنجکاوان گذشته ایران فراهم آمده است. این متن از معدود متن‌های باقی مانده به زبان باستانی ایران و نمونه‌ای از فرهنگ مکتوب این سرزمین است. در مقدمه این اثر می‌خوانیم که «یسن» در لغت به معنای «خواندن نیایش و دعا» است. این بخش از اوستا که مهم‌ترین قسمت آن به شمار می‌آید دارای هفتاد و دو «ها» یا فصل است. برخی از فصول یسن‌ا از حیث نگارش به گاهان بسیار شباهت دارد و جزء قدیمی‌ترین متون اوستایی به حساب می‌آید، پنج‌گانه گاهان که مجموعاً هفده «ها» از سروده‌های خود زردشت پیامبر است، میان یسن‌ا جای دارد. پس‌ا در اکثر مراسم مذهبی خوانده می‌شود، به‌ویژه در یکی از مهم‌ترین مراسم زردشتیان یعنی «یسن‌اخوانی» یا «یزش»، طی این آیین دو موبد (زوت و راسبی) یسن‌ا را تلاوت می‌کنند و در همان حال ادب آب زوهر، برسم‌گستری و درون‌یزش را به جام می‌آورند. «های دوازده» یا «های فرّوزتی سبرودهای است که در زردشتی هنگام گفتن پیمان دین بر زبان می‌آورد، به عبارت دیگر این «ها»، «تشهد» مزداپرستان است.

در این یسن، مزداپرست زردشتی شهادت می‌دهد که از دروغ و دروغ‌پرستان دوری جوید، به مال دیگران دست نیازد، مطیع اورمزد باشد، پندارنیک، گفتارنیک و کردارنیک را ارج بَندد و هر آنچه را اورمزد به پیامبرش آموخته، مراعات کند. بخشی از این «ها» آماشپندان، موعودهای زردشت و برخی از ایزدان، ایزدبانوان و مردمان راست‌کردار اشو، واژه «زنده» به معنای «دانش» و از ریشه Zān یعنی «دانستن» است، «ان هم دانستن متن‌های کهنه و پرشتی، یعنی اوستایی». این نام به متونی اطلاق می‌شود، که به خط پهلوی نوشته شده و ترجمه و تفسیر اوستاست. در برگردان فارسی متون، اعم از زند و اوستا سعی بر این بوده تا واژه‌ها به فارسی امروز ترجمه شوند، اما در مواردی که حفظ واژه یا ترکیب به صورت کهن لازم دیده شده، آنها به همان صورت حفظ و سپس در یادداشت‌های شرح و ترجمه شده‌اند.

پیمان دین (یسنای ۱۲–۱۵/های فرّوزتی) به مقدمه، آوانویسی و ترجمه ملیحه کرباسیان و هم‌راه وادنامه سه زبانه را کتاب آمه رهسپار بازار کتاب کرده است.